

بحران هویت و کیستی جوان امروز

تکلیف‌مان را بانسل سوم روشن کنیم

باهمه پیش‌رفت‌هایی که اتفاق افتاده، هنوز جامعه‌نسبت به جوان احساس مالکیت می‌کند و در مورد او به شدت قضاوت گرانه رفتار می‌کند، مدام از او باز خواست می‌کند و گاه از او انتظاراتی دارد که دیگر شایسته جوان امروز نیست. از جوان امروز نمی‌توان و نباید انتظار اطاعت و سکوت مطلق داشت. او خود را در ارتباط با جهان بیرون، فردی می‌بیند که می‌تواند به روش‌های مختلف ابراز وجود کند، اما در جامعه خود، مدام با مانع و تخریب مواجه است.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

نوجوانان و جوانان امروز، در پیچ و خم دوران رشد خود، معمولاً مجال آن‌را پیدا نمی‌کنند که به خود بیندیشند، خود را بیابند و جایگاه خود را در هستی مورد آرزایی و شناسایی قرار دهند. سیر اتفاقات چند دهه اخیر هم به گونه‌ای بوده که فرزندان جامعه ما، در تحلیل آن‌ها در مانده‌اند. این ماجرای نسل سوم انقلاب است که نه انقلاب را تجربه

کرده است و نه جنگ را. اما تمام تبعات آن دوران را به نوعی چشیده است، به‌خصوص با تردیدها و چالش‌های زیادی روبه‌رو شده است که هنوز با هر گز برای آن‌ها پاسخی نیافته است. جوانان معمولاً در پاسخ‌هایی که به پرسش‌هایشان داده می‌شود، هویت‌یابی می‌کنند. اما از قضا، جامعه و مسئولان ما به سمی رفته‌اند که خود را در مورد پرسش‌های جوانان، پاسخگو نمی‌دانند و هیچ نگرانی در مورد دغدغه جوانان ندارند. پرسش‌های بی‌پاسخ، جوان را در رویارویی با مسائل

و مشکلاتی که امروز در گیر آن است، ناتوان می‌کند و به این ترتیب، بحران هویت آغاز می‌شود.

این درست است که جذابیت‌های زندگی امروز، رشد فن آوری و وسایل ارتباطی، به گونه‌ای است که باعث شده خود جوان هم فرصتی برای اندیش و تفکر در مورد خود و زندگی‌اش نداشته باشد یا آن چنان از این پرسش‌ها و تفکرات ترسیده باشد که به آن‌ها توجهی نکند. به هر حال، احساس ناامنی و اضطراب، تاسف‌فر حاکم بر جامعه ماست و فرزندان مانیز در همین جامعه

و در همین حال و هوا زندگی می‌کنند. متأسفانه نظام تربیتی در خانواده و نیز سیستم آموزش و پرورش ما، درس خواندن را از آن جهت مهم و لازم می‌دانند که موجب می‌شود آن‌ها «کسی» بشوند. این که اگر درس نخوانند، نه خوب‌اند و نه در آینده برای خودشان کسی می‌شوند، شاید تا گرفتن مدرک فارغ‌التحصیلی کار کند اما آیا یک ورق کاغذ، «کسی» بودن برای جوان مامتحق شده است؟ جوانی که به هر ضرب و زوری و با هر ترفتندی، عادلانه یا مژوا نه، مدرکی به‌دست آورده، اما هنوز بی‌کار است، هیچ مهارت خاصی ندارد و هر چه راهم که در دوران دانش‌آموزی و دانشجویی حفظ کرده بود، از یاد برده است. این انسان جامعه‌ماست؛ استعدادهای تلنبار شده و خاموش، توانایی‌های نادیده گرفته شده، فکرهایی که قدرت تمرکز ندارند و دست‌هایی که به کاری نمی‌آیند.

این هویت چیست؟

دکتر شرفی روان‌شناس، هویت را «کیستی» فرد تعریف می‌کند. این که او چه نگرش‌ها، چه روحيات و چه ویژگی‌های خاصی دارد که او را نسبت به دیگران، منحصر به فرد می‌کند. شرفی می‌گوید در جوامع سنتی چندان به هویت فردی، اهمیت داده نمی‌شد و هر فرد تا جایی دیده‌می‌شد که کارکردی اجتماعی داشت. او بخشی از یک مجموعه بود و در

امروز در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری در مورد جوانان، تحصیل، کار، ازدواج و زندگی‌شان، اشتباه است و پرهزینه. اختلاف‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی متعددی بین این نسل و جامعه‌اش دیده می‌شود

بستر همان مجموعه نیز تعریف می‌شود و به همین لحاظ مشکل هویتی، آن چنان که امروز مطرح است، وجود نداشت. اما با پیش رفتن جامعه به سوی فردیت و رشد دادن آن، کیستی و چیستی و چونگی، بیش از پیش برای فرد مهم شد. نهادهای مختلف نیز در ابتدا به این مساله بهادادند و به جامعه انسانی چنین القا کردند که هر فرد باید بتواند کیستی و چیستی خود را ثابت کند و بر اساس استعدادهایش رشد یابد. این مساله شاید برای جوامع توسعه یافته که به راحتی تغییر پذیرند، ممکن نبود و اتفاق افتاد؛

همان‌طور سیستم آموزشی آنان نشان می‌دهد که تا چه حد به فردیت جوانان خود اهمیت می‌دهند و بر خورد فله‌ای با استعدادها و توانشان هاندارند و پذیرای هر تغییر و تحول و تبدیلی هستند و می‌گذارند جوان در بستر امکانات جامعه‌اش، تجربه کند و بیاموزد اما چنین روندی در جامعه سنتی مثل جامعه ما وجود ندارد. با همه پیشرفت‌هایی که اتفاق افتاده، هنوز جامعه نسبت به جوان احساس مالکیت می‌کند و در مورد او به‌شدت قضاوت گرانه رفتار می‌کند، مدام از او بازخواست می‌کند و گاه از او انتظاراتی دارد که دیگر شایسته جوان امروز نیست. از جوان امروز نمی‌توان و نباید انتظار اطاعت و سکوت مطلق داشت. او خود را در ارتباط با جهان بیرون، فردی می‌بیند که می‌تواند به روش‌های مختلف ابراز وجود کند، اما در جامعه خود، مدام با منع و تخریب مواجه است. بر خوردهای دو گانه و گاه چند گانه خانواده و اجتماع، جوان امروز ما را سردرگم کرده است و او در نهایت در هویت‌یابی و کیستی خود به‌عنوان عضوی از این اجتماع، دچار بحران شده و از جامعه پیرامون خود فاصله گرفته است.

بحران هویت

اگر هویت را احساس نوعی تعلق به مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی بدانیم که جامعه به جوان می‌دهد تا او با کمک این داده‌ها، بتواند به کیستی خود شکل بدهد، باید اذعان کنیم که جامعه ما، در انتقال داده‌های معنوی و مادیش به جوانان خود، غفلت کرده است و نوعی گسست بین نسل جدید و خانواده و حتی جامعه دیده می‌شود. شرفی چنین ادامه می‌دهد که بحران هویتی جوان، زمانی اتفاق می‌افتد که او هیچ احساس مشترک معنوی و فرهنگی با خانواده و جامعه خود ندارد. او والدینش، به دلیل مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مختلف با هم‌دیگر خاطرات مشترک اندکی دارند. والدین مدام در حال کار برای تأمین معاش‌اند و وقتی به خانه می‌رسند، خسته‌تر از آنند که بتوانند گفت‌وگویی سازنده با فرزندان خود داشته باشند. در این مجموعه، هر کسی به حال خود رها شده و کم‌کم پیوندهای مشترک از هم گسیخته می‌شود و زبان مشترک درک و تعبیر و تفسیر از بین می‌رود. تغییر و تحولات دوران معاصر سریع و شدید است و در تمام شئون اجتماعی اتفاق می‌افتد. در واقع به گفته الوین تافلر، جهان امروز به بیماری «تغییر» مبتلا شده است. وقایع پیچیده، با سرعت اتفاقی می‌افتند و افراد فرصتی برای تحلیل آن‌ها ندارند.

در جوامع سنتی چندان به هویت فردی، اهمیت داده نمی‌شد و هر فرد تا جایی دیده‌می‌شد که کارکردی اجتماعی داشت. او بخشی از یک مجموعه بود و در بستر همان مجموعه نیز تعریف می‌شد و به همین لحاظ مشکل هویتی، آن چنان که امروز مطرح است، وجود نداشت

به این ترتیب اغلب مقوله‌های اجتماعی موجود، از دور خارج می‌شوند و بیگانگی فرهنگی، به جای هویت و یکپارچگی فرهنگی، سراسر جامعه را فرا می‌گیرد. در این مساله «مدرنیته» هم مطرح است؛ موردی که برخی اندیشمندان ما، مثل مرحوم داریوش آشوری به آن پرداخته‌اند. آشوری معتقد بود که ما از بستر تاریخی بسته، به جهانی باز، آمده ایم. آن بستر تاریخی که به آن تعلق داشتیم، جهان بستهای بود با حدود تاریخی و جغرافیای مشخص که جهان فرهنگی سنتی ما را تشکیل می‌داد. شرفی می‌گوید: بیه‌شاید بزرگ‌ترین تأثیر مدرنیته بر جامعه ایران، همین جداسدن از آن بستر فرهنگی سنتی است و مبتلا شدن به بحران هویتی. در یک بستر سنتی، هیچ فردی احساس تردید نمی‌کرد و جایگاه طبقات مردم و حکومت هم روشن بود. اما پس از مدرنیته، این فضا از هم گسسته شد. دیگر جهان «بسته» نبود، ارتباط برقرار شده بود. چیزهایی دیده و احساس می‌شد. جامعه ایرانی، پس از مدرنیته، پس از انقلاب، پس از جنگ و با ظهور نسل سوم، دچار نوعی بلاتکلیفی شده است. امروز در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری در مورد جوانان، تحصیل، کار، ازدواج و زندگی‌شان، اشتباه است و پرهزینه. اختلاف‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی متعددی بین این نسل و جامعه‌اش دیده می‌شود. در میان جوانان، بحران هویتی، موجب تولید هویت‌های چند گانه و گاه متضاد شده است و آن چه در این میان اتفاق افتاده این است که با روش‌های ریش سفیدی تلاش شده بین سنت و مدرنیته، پیوندهایی زده شود. اما این پیوندها هیچ کدام ناشی از شناخت نبوده است؛ پیوند زندگان، اساس نه شناختی از سنت دارند و نه از مدرنیته و این، بحران را هم چنان تشدید می‌کند.

از گوشه و کنار

غفلت از سلامت اجتماعی نیازمند چابک‌سازی هستیم

سرپرست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با تأکید بر این که در سال‌های گذشته در بخش سلامت اجتماعی و معنوی غفلت صورت گرفته است، گفت: یکی از برنامه‌های وزارت، حرکت به‌سوی عدالت اجتماعی است.

محسنی‌بندی اظهار کرد: اگر بخواهیم توسعه را هدف مطلوب تعریف کنیم باید به ابعاد مختلف آن از جمله حوزه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توجه شود و این موارد برای رسیدن به یک توسعه مطلوب نیاز است. محسنی‌بندی گفت: نظام اداری مطلوب عبارت است از نظام کارآمد، پاسخگو و شفاف ضمن این که ما در این بخش باید توجه ویژه‌ای به مشارکت داشته باشیم و برای رسیدن به این مجموعه باید اقدامات وسیعی انجام دهیم. وی گفت: یکی از برنامه‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی چابک‌سازی این وزار تخانه است که یکی از سیاست‌های سازمان امور استخدای کشور محسوب می‌شود و مانیز در این زمینه برنامه‌هایی را در دستور کار قرار داده‌ایم.

حومه‌تهران

بورس خرید و فروش زباله



رئیس کمیته نظارت شورای شهر تهران با تأکید بر این که باید جریان انتقال زباله در مسیر قانونی قرار بگیرد، گفت: برخی در حومه تهران به خرید و فروش زباله مشغول هستند. افشین حبیب‌زاده اظهار داشت: بر اساس گزارشات دریافتی در برخی از مناطق و حومه شهر تهران برخی افراد مشغول خرید و فروش زباله هستند.

رئیس کمیته نظارت شورای شهر تهران بابیان این که اگر مساله خرید و فروش زباله ادامه یابد در آینده نه چندان دور، حومه تهران به مرکز داد و ستد زباله تبدیل خواهد شد، اظهار کرد: از شهردار تهران می‌خواهم هر چه سریع‌تر این موضوع را مورد رسیدگی قرار دهد تا جریسان انتقال زباله در مسیر قانونی خود قرار بگیرد. وی گفت: البته با پیگیری‌های صورت گرفته مشخص شد در برخی از مناطقی که این موضوع گزارش شده بود، اقدامات جدی هم چون جمع‌آوری زباله و توقف خودروهای متخلف صورت گرفته است اما در برخی مناطق دیگر این امر ادامه دارد.

زندانیان مهریه؛ رشد ۷۱ درصدی

مهریه‌های پرداخت‌نشده تا سال‌های قبل تنها یک معضل بزرگ بود اما هزینه‌های سنگین قضایی و پیگیری‌های انتظامی و البته رشد ۷۱ درصدی این بدهکاران این روزها موضوع مهریه راه یک بحران مبدل ساخته است.

ابتدای سال ۱۳۹۷ تعداد زندانیان مهریه ۲۹۷۸ نفر بود که در ادامه به دلایل متعددی چون افزایش قیمت سکه رشد ۴۰ درصدی این محکومان را شاهدیم؛ این نسبت ابتدا و میانه سال است اما مقایسه آمار زندانیان فعلی با محبوسان سال ۹۳ نشان می‌دهد این تعداد زندانی رشد ۷۱ درصدی دارد. با مقایسه آمار تعداد زندانیان مهریه در ۵ سال اخیر (به جز سال ۱۳۹۶ که تغییر چندانی در مورد آن ثبت نشده) شاهد رشد روزافزون این بدهکاران مالی هستیم. از تعداد ۲۱۴۸ زندانی در فروردین سال ۹۳ امروز در یک روند افزایشی بدهکاران مهریه رشدی در برابری را داشته‌اند که میزان یاد شده در سال جاری شدت بیشتری داشته است.

حمایت از بدهکاران مهریه اگر چه به دلیل وجود عقل و اراده متعهدان آن در اولویت پرداخت ستادهای دیه نیست اما در نیمه نخست امسال تعداد ۵۷ پرونده کمتر از ۱۰۰ میلیون تومان، ۱۸۴ پرونده با مالیه ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان، ۴۹ پرونده با بدهی ۵۰ تا یک میلیارد تومان و در نهایت ۲۰ پرونده مهریه بالاتر از یک میلیارد تومان در کمیته ویژه مددجویان ستاد به مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در شرایطی که به دلیل وضعیت غیرسابقه زندانیان مهریه پای نمایندگان مجلس هم به موضوع کاهش زندانیان مهریه باز شده امید است بخشنامه جدید رئیس قوه قضاییه برای کاهش حداکثری بدهکاران صدق همانند ابلاغ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب سال ۱۳۹۴) ضمن پیشگیری از ورود به زندان، زمینه آزادی جمعیت بسیاری از بدهکاران غیر بزه‌کار را فراهم کند.

ناسزای گویم، پس دیده می‌شوم

فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

این ایام بیش از گذشته شاهد از بین رفتن انسانیت، اخلاق و فرهنگ ناب ایرانی در سطح جامعه حقیقی و مجازی هستیم. شنیدن فحش و ناساز از دهان دو عابر در دعوای خیابانی سطح شهر، در سست در محلی که زنان و کودکان در حال گذر هستند آنقدر رواج یافته که قبح این عمل ناپسند فروریخته است بطوریکه دیگر نسبت به این نزاع‌ها واکنشی نشان نمی‌دهیم. در حقیقت در عصر حاضر هم در فضای حقیقی زندگی و هم در دنیای مجازی با رشد فزاینده افراد دارای اختلالات روانی و ناراحتی‌های روان‌شناختی روبه‌رو هستیم که همچون غده‌های سرطانی با سرعت نور در حال تکثیر هستند. ناگفته‌نماند «فضای مجازی» به نوبه خود بدلیل نداشتن نظارت و قوانین مناسب برخورد با متخلفان و ناسزاگوینان این نیز سهم‌بزاری در از بین بردن و فروپاشی فرهنگ اصیل ایرانی داشته است. بی‌درپیکر بودن شبکه‌های اجتماعی شرایطی را فراهم آورده که در این فضای نامرئی شاهد از بین رفتن هنجارهای اجتماعی و بوجود آمدن ناهنجاری‌هایی باشیم که نابودی و از بین بردن روح و روان

آدمی را نشانه گرفته‌اند. در واقع بهتر است بگویم یکی از همین ناهنجاری‌های جدید که تا حدودی هم به آن خو گرفته‌ایم پدیده «فحاشی در فضای مجازی» است. رشد روزافزون اینترنت، تکنولوژی و بوجود آمدن برنامه‌های اجتماعی مختلف همچون «اینستاگرام» باعث شده بسیاری از کاربران خیلی حق به جانب، بی‌دلیل به سمت صفحات دیگر کاربران حمله کنند و از طریق فحاشی، تهمت‌های ناروا و انتقادهای توهین‌آمیز سبب رنجش و آزدگی خاطر بسیاری از آنان شوند.

از منظر روان‌شناسی انسان عصر حاضر در زندگی‌های خوش‌محصور به سه فضای بیرونی (محیط پیرامون و محل زندگی)، درونی (فضای ذهنی و روانی فرد با خویشتن) و مجازی (شبکه‌های اجتماعی) است. بر این اساس افرادی که در دوفضای دیگر تجارب ناکام‌کننده، تعارضات و کشمکش‌های درون-روانی حل‌نشده‌ای با خود داشته‌اند، اکنون با شکل‌گیری فضای مجازی و پناه بردن به آن در صدد پرکردن خلأهای آسیب‌دیده خویش هستند؛ بطوریکه در این فضای نامرئی و پنهان، شخصیت‌های متفاوت و هویت‌های مختلفی را از خود بروز می‌دهند. بنابراین این افراد در چنین فضایی می‌دانند که در پشت نقاب‌های خویش خیلی راحت‌تر و آسوده‌تر می‌توانند رفتارهای غیرمنطقی از جمله پرده‌ری، متک‌حرمت، فحاشی و انتقادهای توهین‌آمیز

را بروز کنند. سوال مهم در مواجهه با چنین اشخاصی این است که چه عواملی باعث می‌شود که این افراد شروع به فحاشی کنند؟! بر اساس تحقیقات و پژوهش‌های روانشناسی می‌توان گفت ریشه اصلی تمام ذهن‌نجاری‌های این دسته از افراد که در زندگی روزمره حقیقی شده‌اند، در میل به «دیده‌شدن» نهفته است. در واقع تمایل به دیده شدن و مورد توجه بودن در همه افراد از دوران کودکی شکل می‌گیرد و تا لحظه مرگ هم در وجود آدمی پابرجا باقی می‌ماند. البته شدت تخریب بوجود آمده از عدم ارضای این نیاز تا حدود بسیار زیادی به الگوی تربیتی والدین و میزان توجه و محبت آنان به فرزندان در ۵-۶ سال ابتدایی زندگی بستگی دارد. در واقع این اوباشان مجازی «تشنه دیده شدن» هستند و بر اساس شدت آسیمی که از طرف خانواده در دوران کودکی و همچنین در دوران بزرگسالی از محل کسب و کار، تحصیل و اجتماع دیده‌اند، راه‌های متفاوتی را برای نشان دادن خود به دیگران استفاده می‌کنند که فحاشی کردن یکی از آنهاست. به این ترتیب ظهور دنیایی مجازی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بستری را برای این دسته از افراد فراهم آورده تا بخشی از شخصیت پنهان خویش را به شکل رفتارهای پر خاشگرنه و نامتعارف در قالب یک هویت جعلی به معرض نمایش بگذارند. این اشخاص مطمئن هستند در چنین فضای بی‌درپیکری هیچ‌مواخذه و مجازاتی در انتظارشان نخواهد بود؛ از این رو بدون ترس به شکستن خطوط قرمز اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی ادامه می‌دهند.

باتوجه به مطالب مطرح شده می‌توان اظهار داشت